فرهنگ قرآنى

مطلبى كه ازنظر مى‏گذرانيد، پاسخ به سه پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ گرديده است.

هدف خداوند از آفرينش چيست؟

در خلقت و آفرينش دو هدف مى‏توان تصور نمود: نخست هدف متوسط، دوم هدف غايى و عالى. با مراجعه به آيات قرآن و روايات اهل بيت (عليهم السّلام) روشن مى‏شود كه هدف متوسط، خلقت براى عبادت و بندگى خداست، اين مطلب در همه پديده‏هاى عالم سارى و جارى است؛ خداوند درباره همه اشياء مادّى عالم مى‏فرمايد: «... و إن من شى‏ء الاّ يُسبِّحُ بِحَمده و لكن لا تفقهون تَسبيحَهم...» (اسراء/ 44)، «همه موجودات تسبيح خدا مى‏گويند، اما شما تسبيح آن‏ها را نمى‏فهميد.» و درباره انسان و جنّ نيز مى‏فرمايد: «و ما خَلقتُ الجنّ و الإنس إلاّ لِيَعبدون» (ذاريات/ 56)، «آفرينش انسان و جنّ براى بندگى است.» بنابراين از ديدگاه وحى، همه هستى تسبيح گوى ذات او هستند و مشغول عبادت، و اين امر هدف متوسط خلقت است.(1)

امّا هدف عالى و غايى، وصول به مبدأ نور هستى است، يعنى منتهى‏اليه سير مخلوقات، اوست: «و إنّ إلى ربّك المنتهى‏» (النجم / 42). انتهاى سير انسان به سوى پروردگار است. «إنّ إلى ربّك الرُّجعى» (علق / 8) برگشت به سوى خداست «إنّا للّه و إنّا إليه راجعون» (بقره / 156) كه همگى اين آيات غايت سير را روشن مى‏كنند. البته رسيدن به خدا همان به كمال مطلق رسيدن مخلوقات است. موقعى پديده‏هاى هستى، كمال آخر خود را مى‏يابند كه به قرب الهى برسند. پس روشن شد هدف غايى خلقت، به كمال رسيدن همه موجودات و رسيدن انسان به مقام قرب الهى است.

در اين‏جا دو مطلب ديگر را نيز بايد مورد توجه قرار داد: نخست اين‏كه خداى تعالى فياض به تمام معنا است؛ و باران رحمت او بر سر بندگان، هميشه مى‏بارد و مانعى هم براى آن نمى‏توان تصور كرد. به ديگر سخن، مقتضى موجود و مانع مفقود است، پس بايد خلق كند، چون لازمه ذات او خلاقيت و فياض بودن است.

دوم اين كه آيا خدا در آفرينش ذى نفع است يا نه؟ در پاسخ بايد گفت: منفعت و سود به خلق برمى‏گردد نه به خالق، يعنى خدا ذى نفع نيست، يا به عبارتى، نيازمند و ناقص نيست كه با اين كار به كمال برسد، بلكه سود به مخلوق برمى‏گردد.

من نكردم خلق تا سودى كنم‏

بلكه تا بر بندگان جودى كنم

به ديگر سخن: آفرينش نوعى احسان و فيض است از جانب خدا نسبت به مخلوقات؛ و چنين آفرينشى حُسن ذاتى دارد. و قيام به انجام فعلى كه ذاتاً پسنديده است؛ جز اينكه خود فعل زيبا باشد، به چيز ديگرى نياز ندارد.بنابراين اگر كسى سؤال كند، چرا خالق منّان دست به چنين كار پسنديده بالذات زده است؟ در پاسخ بايد گفت: خداوند كه فياض على الاطلاق است، با توجه به اين كه مى‏توانست موجودى را خلق كرده و به كمال برساند، اگر چنين نمى‏كرد، جاى پرسش داشت كه: چرا خداوند متعال با اين كه مى‏توانست موجودى را خلق كرده و به كمال برساند، اين كار پسنديده را انجام نداده است؟(2)

در آياتى از قرآن سخن از وجود ترازوهايى در قيامت است كه سنگينى و سبكى اعمال را مى‏سنجد، از جمله آيه «وَنَضَعُ المَوازين القسطَ لِيَومِ القيامِة» ما ترازوهاى عدل را در روز قيامت نصب مى‏كنيم، حكايتگر اين معناست. منظور از اين ترازوها چيست و كيفيت آن به چه شكل است؟

«ميزان» در معناى عام آن، به هر چيزى كه به وسيله آن چيز ديگر را مى‏سنجد، گفته مى‏شود زيرا مى‏دانيم هر چيزى سنجش مناسب خود را دارد. وسيله سنجش حرارت را «ميزان الحرارة» يا دماسنج گويند و وسيله سنجش هوا را «ميزان الهواء» يا «هواسنج».

بنابراين منظور از ميزان‏هاى سنجش اعمال، كسانى هستند كه اعمال نيكان و بدان را با اعمال آن‏ها مى‏سنجد، چنانكه علامه مجلسى از شيخ مفيد نقل مى‏كند كه در روايت آمده: «ان امير المونين و الائمه من ذريته (عليهم السلام) هم الموازين» (3) امير المومنين و امامان از فرزندان او عليهم السلام ميزان‏هاى عدل قيامتند.

در اصول كافى و معانى الاخبار نيز از امام صادق عليه السلام نقل شده كه شخصى از معناى آيه «وَنَضَعُ المَوازين القسطَ لِيَومِ القيامِة»، سوال كرد. فرمود:«و هُمُ الانبياء و الاوصياء عليهم السلام، ميزان‏هاى سنجش، همان پيامبران و جانشينان آن‏ها هستند.(4)

1) ر.ك. ترجمه الميزان، موسوى همدانى، ج 18، ص 612-614، نشر بنياد علمى و فرهنگى علامه طباطبايى(ره).

2) اقتباس از تفسير الميزان، همان، ج 8، ص 64-60، پرسش‏ها و پاسخ‏هاى جعفر سبحانى، ص 95-91.

3) بحار الانوار، ج‏7، ص 252.

4) تفسير برهان، ج 3، ص 61.